

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال شانزدهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۴، شماره مسلسل ۶۴

کشمکش‌های سیاسی در اندلس و نقش آن در معاهدات نظامی مرینیان با آراگون

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۴/۵/۱۴

سید حسن مهدیخانی سروجانی*

مرینیان به عنوان ادامه دهنده سیاست مرابطون و موحدون در مقابله با نهضت استرداد مسیحی، در سده هفتم هجری در عرصه سیاسی مغرب اقصی ظهور کردند. آنان پس از تثبیت حکومت خود، به قصد جهاد اسلامی وارد اندلس شدند. مرینیان علی‌رغم درگیری‌هایی که با مسیحیان اندلس داشتند، گاه با برخی از دولت‌های مسیحی، از جمله دولت آراگون متحد شده، همکاری می‌کردند. این نوشتار با توجه به اوضاع و شرایط سیاسی اندلس و از طریق بررسی معاهدات نظامی مرینیان با آراگون و واکاوی علل و زمینه‌های همکاری آنان به این نتیجه رسیده است که اختلافات آن دو دولت با پادشاهی قشتاله و حکومت بنی‌احمر، اهداف و منافع مشترکی را برای طرفین رقم می‌زد؛ به طوری که جهت دسترسی به آن اهداف، ناگزیر به همکاری با یک‌دیگر و بستن معاهدات نظامی بوده‌اند.

* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل

اسلامی: s.h.mahdikhani@gmail.com

کلیدواژگان: مرینیان، آراگون، قشتاله، بنی‌احمر، اندلس.

مقدمه

مرینیان (۵۹۱-۸۷۵ه.ق) یکی از قبایل بربری زناته بودند که در دوره ضعف موحدون (۵۱۵-۶۸ه.ق) در شمال افریقا ظاهر گشتند. آنان با براندازی حکومت موحدون در سال ۶۶۸ه.ق، بر مغرب اقصی چیره شدند و چند مدتی سلطه خود را بر مغرب میانه و حتی مغرب دور گسترش دادند.^۱

هم‌زمان با روی کار آمدن مرینیان، دو قدرت مسیحی، یعنی: پادشاهی آراگون^۲ و پادشاهی قشتاله،^۳ در اندلس عرض اندام می‌کردند. مسیحیان طی جنبش بازپس‌گیری،^۴ که از سده پنجم هجری آغاز شده بود، توانسته بودند بسیاری از مناطق سرزمین اندلس را از دست مسلمانان خارج ساخته، حکومت آنان را به ناحیه کوچکی در جنوب محدود سازند.^۵ بنی‌احمر (۶۳۹-۸۹۷ه.ق)^۶ آخرین دولت اسلامی اندلس در غرناطه - که بنی‌نصر نیز خوانده می‌شدند - همواره در معرض تهدیدات دولت قشتاله قرار داشت؛ بنابراین سلاطین بنی‌احمر جهت مقابله با مسیحیان از مرینیان یاری خواستند.

ورود به جهاد اسلامی در اندلس، برای مرینیان فرصت مغتنمی بود؛^۷ سلطان ابویوسف مرینی (۶۶۵-۸۵ه.ق) طی چهار مرحله لشکرکشی به اندلس، پیروزی‌های قابل توجهی را نصیب مسلمانان ساخت. وی کوشید از طریق اتحاد با آراگون و غرناطه، در برابر قشتاله مثلث دفاعی ایجاد کند، ولی تلاش‌های او به نتیجه نرسید؛ زیرا بنی‌احمر از نفوذ زیاد مرینیان در اندلس بیمناک بودند،^۸ به ویژه آن که بنی‌اشقیلوله،^۹ که حکومت مالقه^{۱۰} را داشتند، نیز به مرینیان پیوستند. بنابراین ابن‌احمر با پادشاه قشتاله کنار آمد و بر ضد مرینیان و بنی‌اشقیلوله هم‌پیمان شد.^{۱۱} با این حال مرینیان همواره سعی می‌کردند بنی‌احمر را به خود جلب کنند، چنان که گاه توافقاتی نیز بین آنان حاصل می‌شد، اما اختلافات پیش آمده مانع از اتحاد جدی و دامنه‌دار بود؛ به طوری که سلاطین بنی‌احمر در برخی مواقع در برابر مرینیان موضع مخالف گرفته، حکومت آنان را تهدید می‌کردند. برای

نمونه محمد مخلوع (۷۰۸-۷۰۱ هـ.ق) پس از اتحاد با قشتاله،^{۱۲} سبته^{۱۳} را که جزء قلمرو بنی مرین به شمار می‌رفت، اشغال کرد.^{۱۴}

اقدامات سلاطین بنی‌احمر، مرینیان را آزرده ساخت و باعث تیرگی روابط فاس و غرناطه گردید و از سوی دیگر موجب اتحاد مرینیان با آراگون و انعقاد معاهدات نظامی بین آن دو شد به گونه‌ای که همکاری‌های گسترده‌ای بین آنان انجام گرفت، از جمله دولت آراگون در سال ۷۰۳ هـ.ق چهار کشتی نظامی را جهت آزادسازی سبته، به یاری مرینیان فرستاد.^{۱۵}

از آن جا که مرینیان در برابر نهضت استرداد مسیحیان به جهاد برخاسته بودند و از قتل آن مشروعیت می‌یافتند، اصولاً نباید بین آنان با دولت‌های مسیحی هم‌کاری صورت می‌گرفت. بنابر گفته ابن خلدون، مرینیان هم‌کاری با مسیحیان را چندان خوش نمی‌داشتند و آن را استمداد از کفار تلقی می‌کردند.^{۱۶} از این رو اتحاد مرینیان با آراگون و هم‌کاری آنان سؤال برانگیز است.

علی‌رغم کثرت آثار نوشته شده در دوره مرینیان، اطلاعات چندانی درباره روابط این دولت با آراگون از این آثار به دست نمی‌آید. برخی از مورخان اسلامی اشاره کوتاهی به این روابط کرده‌اند ولی وارد جزئیات نشده‌اند.^{۱۷} اما شمار قابل توجهی از اسناد معاهدات و مکاتبات صورت گرفته بین مرینیان و آراگون در مجموعه *بایگانی تاج آراگون*^{۱۸} موجود است. *عبدالهادی تازی*، مورخ معاصر مراکشی، این اسناد را در کتاب *تاریخ الدیپلوماسی للمغرب* گرد آورده و برخی را بازخوانی کرده است. تازی، جز در مواردی اندک، به تحلیل و بررسی آن‌ها نپرداخته است.^{۱۹} بنابراین بررسی متن هر یک از این معاهدات و مکاتبات، اطلاعات جدید و ارزشمندی را به دست خواهد داد.

محققانی که درباره رابطه مرینیان با دول مسیحی پژوهش کرده‌اند، عمدتاً به رابطه تجاری توجه داشته‌اند؛ *مجدی یسن عبدالعال*، در رساله دکتری خود روابط تجاری مرینیان با جنوا، پیزا و ونیز را بررسی کرده است. وی به رابطه تجاری مرینیان با آراگون نیز

پرداخته است.^{۲۰} یونس فرهمند نیز رابطه تجاری مرینیان با مسیحیان، از جمله آراگون را در دوره سلطان ابوالحسن و سلطان ابوعنان مرینی بررسی کرده است.^{۲۱} همان‌طور که ملاحظه می‌شود، رابطه نظامی مرینیان با دولت مسیحی آراگون و علل هم‌کاری آنان، از سوی پژوهش‌گران مغفول مانده است. نوشتار حاضر با تتبع در منابع اسلامی و تحلیل و بررسی معاهدات و مکاتبات صورت گرفته بین دو دولت، عوامل هم‌کاری آنان در زمینه نظامی را، که مسأله اصلی پژوهش است، شناسایی خواهد کرد. به نظر می‌رسد، نیاز مرینیان به مساعدت دولت آراگون در آزادسازی سبتنه و تسلط بر آن از یک‌سو و یارگیری دولت آراگون در برابر توسعه‌طلبی‌های قشتاله از سوی دیگر، روابط حسنه و هم‌کاری‌های نظامی بین دو دولت را موجب شده است.

تسلط بر سبتنه؛ موضوع معاهدات

موقعیت راهبردی سبتنه به عنوان لنگرگاه ناوگان مسلمین، دروازه جهاد^{۲۲} و پایگاه اعزام نیروهای جهادی به اندلس، برای مرینیان حائز اهمیت بود. هم‌چنین سبتنه مأمنی بود برای مخالفان و شورشیان دولت بنی‌مرین؛^{۲۳} از این‌رو مرینیان نمی‌توانستند از آن چشم‌پوشند.

حکومت سبتنه از دوره موحدین در دست خاندان بنی‌العزفی^{۲۴} (۶۴۷-۷۲۸هـ.ق) بود، سلطان ابویوسف مرینی در سال ۶۷۲هـ.ق پس از تصرف طنججه^{۲۵} پسر خود ابویعقوب را برای فتح سبتنه فرستاد. ابویعقوب ابتدا آن‌جا را محاصره کرد اما در نهایت با فقیه ابوالقاسم عزفی (۶۴۷-۶۷۷هـ.ق) پیمان صلح بست و در برابر دریافت خراج سالانه، حکومت سبتنه را چون گذشته به بنی‌العزفی سپرد.^{۲۶} علت چشم‌پوشی ابویعقوب از فتح سبتنه چندان روشن نیست؛ بر اساس معاهده‌ای که به سال ۶۷۲هـ.ق / ۱۲۷۴م بین سلطان ابویوسف و خایمی / اول،^{۲۷} پادشاه آراگون (۱۲۱۳-۱۲۷۶م) بسته شده^{۲۸} چنین به نظر می‌رسد که مرینیان به امید مساعدت آراگون، حمله به سبتنه را آغاز کرده‌اند، اما چون مساعدت آراگون محقق نشده، آنان ناگزیر شده‌اند با عزفیان صلح نمایند.

بنابر اسناد آراگونی، ابویوسف مرینی شخصا در برشلونه با خایمی اول در خصوص تصرف سبته وارد مذاکره شده و در نتیجه، معاهده مذکور بین آن دو منعقد گردیده است.^{۳۹} از مفاد این معاهده معلوم می‌شود سلطان مرینی جهت فتح سبته، از آراگون ۵۰ کشتی و ۵۰۰ جنگجو از سواران نجیب‌زاده (فرسان و نبلاء)^{۳۰} را تقاضا کرده و در قبال آن وعده داده است صد هزار بیزنطی^{۳۱} سبته^{۳۲} برای کشتی‌ها و صد هزار بیزنطی جهت تدارک جنگجویان، به آراگون بپردازد؛ هم‌چنین اگر فتح سبته بیش از یک سال به طول می‌انجامد، دولت مرینی بایستی تا زمان فتح آن، سالانه هزار بیزنطی پرداخت می‌کرد. دست‌مزد روزانه سرکرده نیروهای آراگونی صد بیزنطی و حقوق هر سرباز دو بیزنطی تعیین شده بود. افزون بر آن، در صورت کسب غنائم، سربازان بر آن تملک می‌یافتند. برای سربازان آراگونی مزایای دیگری، مانند اجازه بازگشت به آراگون در پایان سال و حق برخورداری از کلیسا نیز قرار داده شده بود.^{۳۳} در این معاهده، طرف آراگونی وفاداری خود را بر اجرای تمام و کمال معاهده مبنی بر تأمین کشتی‌ها و نیروی جنگی مذکور اعلام کرده بود.^{۳۴}

از نکات قابل توجه این معاهده آن است که ابویوسف از شاه آراگون به بزرگی (ایها النبیل) یاد کرده و از او با عنوان پادشاه آراگون، میورقه، بلنسیه، کوندی، برشلونه، اورخیل و مون‌پولیه نام برده است.^{۳۵} به‌کارگیری القاب فخیم در روابط دیپلماتیک، متأثر از اوضاع و شرایط سیاسی است.^{۳۶} عناوینی که ابویوسف در این معاهده به کار برده و تعهداتی که خود را بدان ملزم ساخته و بر اجرای آن‌ها سوگند یاد کرده،^{۳۷} همگی کفه معاهده را به نفع طرف آراگونی سنگینی داده است؛ به گونه‌ای که از همین‌جا می‌توان نیاز ضروری مرینیان به مساعدت آراگون در تسلط بر سبته را دریافت. در صورتی که این معاهده عملی می‌شد، نتایج در خور توجهی برای مرینیان حاصل می‌شد زیرا سلطان مرینی علاوه بر دریافت کمک از آراگونی‌ها، از اتحاد احتمالی آنان با غرناطه نیز جلوگیری می‌کرد؛ به ویژه آن که در آن زمان بین آراگون و غرناطه معاهداتی بر ضد قشتاله بسته شده بود،^{۳۸} که امکان

سرایت آن به پیمانی بر ضد مرینیان نیز وجود داشت. علی‌رغم تأکیدی که طرفین بر اجرای معاهده مذکور داشتند و بر سر آن سوگند خورده بودند، ظاهراً مفاد آن به مرحله اجرا درنیامد. از علت عملیاتی نشدن آن اطلاع چندانی در دست نیست؛ احتمالاً سبب آن تأثیر عثمان بن ابی دبوس، فرزند آخرین سلطان موحدی بر خایمی بوده باشد که بعد از سقوط حکومت موحدون، به آراگون پناه برده بود.^{۳۹} به هر حال، همان‌طور که گفته شد به نظر می‌رسد عدم اجرای این معاهده و نرسیدن کمک‌های آراگون موجب شد تا مرینیان از ادامه محاصره سبته دست کشیده، از فتح آن منصرف شوند. هرچند این معاهده اجرایی نشد - و خایمی نخواست و یا نتوانست (?) به وعده‌های خود عمل کند - همان‌طور که در متن معاهده بر ادامه هم‌کاری بین جانشینان دو طرف (بین ابنائکم و ابنائنا) اشاره شده بود،^{۴۰} زمینه هم‌کاری‌های بعدی برای دو دولت فراهم آمد.

در اواخر حکومت سلطان ابویعقوب (۶۸۵-۷۰۶هـ.ق) رابطه مرینیان با غرناطه تیره شد و محمد مخلوع (۷۰۸-۷۰۱هـ.ق) با فردیناند چهارم^{۴۱} (۱۲۹۶-۱۳۱۲م)، پادشاه قشتاله وارد مذاکره صلح شد.^{۴۲} این حرکت برای مرینیان تهدیدآمیز بود بنابراین سلطان ابویعقوب درصدد تصرف سبته که در دست عزفیان بود، برآمد. او که در زمان پدرش (ابویوسف) هنگام محاصره سبته از دریافت کمک آراگونی‌ها مأیوس شده و در فتح سبته ناکام مانده بود، در سال ۷۰۳هـ.ق/۱۳۰۴م با جاک^{۴۳} (۱۲۹۱-۱۳۲۷م) پادشاه آراگون، جهت تسلط بر سبته پیمان هم‌کاری بست که به موجب آن مقرر گردید آراگون در برابر یاری کردن مرینیان در تصرف سبته، صد و پنجاه هزار دینار دریافت کند، اما اگر سبته تسلیم می‌گشت و بدون جنگ گشوده می‌شد تنها سه هزار دینار از این مبلغ عاید آراگون می‌گردید.^{۴۴} از نکات قابل توجه مذکور در این معاهده، عزم سلطان مرینی بر ویرانی کامل سبته است که شرایط حساس سبته در آن زمان را معلوم می‌دارد و خبر شورش مردم سبته بر ضد مرینیان را - که محمد عیسی حریری از آن سخن رانده^{۴۵} ولی در منابع بدان اشاره نشده

است - برای ما مسجّل می‌نماید.

برخی از محققانی که به روابط مرینیان و آراگون پرداخته‌اند، از اعزام چهار کشتی و سیصد سرباز توسط جاک و به فرماندهی الکونت ماجور^{۴۶} به سوی سبته سخن رانده‌اند،^{۴۷} اما برخی دیگر معتقدند که جاک به درخواست ابویعقوب پاسخ نداده است. این دسته دلیل عدم هم‌کاری جاک را، اتحاد وی با فردیناند چهارم (۱۲۹۵-۱۳۱۲م) پادشاه قشتاله دانسته‌اند.^{۴۸} چنین استدلالی صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا در آن زمان، رابطه بین آراگون و قشتاله تیره بوده است، به طوری که جاک در سال ۷۰۱هـ.ق با محمد الفقیه (۶۷۱-۷۰۱هـ.ق) بر ضد قشتاله پیمان اتحاد بسته بود.^{۴۹} اگر خبر عدم هم‌کاری جاک با ابویعقوب درست باشد، علت آن را باید در رابطه دوستانه آراگون با غرناطه دنبال کرد.

محمد مخلوع (۷۰۸-۷۰۱هـ.ق) در سایه رابطه صلح و دوستی که با آراگون داشت، از جانب دشمنان مسیحی خاطری آسوده یافته، به مداخله در قلمرو مرینیان ادامه داد. وی برای جلوگیری از تسلط مرینیان بر تنگه جبل الطارق، در سال ۷۰۵هـ.ق ابوسعید فرج، حکمران مالقه را به فتح سبته واداشت.^{۵۰} وی عزفیان را دستگیر کرد و به غرناطه فرستاد. سلطان نصری برای آن که راه بازپس‌گیری سبته را بر مرینیان ببندد، عثمان بن ابی‌العلاء^{۵۱} (م ۷۳۰هـ.ق) را بر حکومت آن گماشت. عثمان قصر کتامة^{۵۲} را نیز گشود و برخی قبایل مغربی را به خود جلب کرد.^{۵۳}

سلطان ابویعقوب برای آزادسازی سبته از دست بنی‌نصر تلاش‌های ناموفقی انجام داد، از جمله فرزند خود ابوسالم و سپس برادرش یعیش را به جنگ عثمان بن ابی‌العلاء فرستاد اما هر دو بدون پیروزی بازگشتند.^{۵۴} بعد از درگذشت ابویعقوب، جانشین او، سلطان ابو ثابت (۷۰۶-۷۰۸هـ.ق) جهت آزادسازی سبته دست به اقداماتی زد؛ ابو ثابت از یک سو در سال ۷۰۸هـ.ق هیئتی را به سرپرستی فقیه ابویحیی بن ابی‌الصّبر^{۵۵} به غرناطه فرستاد تا رضایت بنی‌احمر را در عقب‌نشینی از سبته به دست آورد؛ از سوی دیگر تمهیدات لازم را برای حمله به سبته تدارک دید، از جمله تطوان^{۵۶} را به عنوان پایگاه نظامی بنا نمود.^{۵۷}

ظنّ قوی آن است که ابوثابت برای بازپس‌گیری سبته، از آراگون نیز درخواست هم‌کاری کرده است زیرا نامه‌ای که در ۲۰ ذی‌القعدة ۷۰۷هـ.ق / ۱۳ می ۱۳۰۸م در فاس نوشته شده، بر این دلالت می‌کند که او برنارد سیگی^{۵۸} و ابوالعباس بن الکماد را به آراگون فرستاده است.^{۵۹} مضمون نامه، اطلاعات زیادی درباره مأموریت افراد مذکور به دست نمی‌دهد، اما نامه دیگری که جاک به تاریخ ۲۲ ذی‌القعدة ۷۰۸هـ.ق / ۳ می ۱۳۰۹م به جانشین ابوثابت، یعنی سلطان ابوالربیع (۷۰۸-۷۱۰هـ.ق) نوشته، این ظنّ را قوی‌تر می‌نماید. متن این نامه اشاره دارد که فرستاده آراگون،^{۶۰} که حامل نامه نیز بوده، مأموریت دارد درباره اوضاع و شرایطی که در زمان ابویعقوب و ابوثابت (اسلاف ابوالربیع) مانع هم‌کاری جاک با مرینیان شده بود، به سلطان مرینی گزارش بدهد.^{۶۱} بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سلطان ابوثابت جهت آزادسازی سبته، از آراگون یاری خواسته است که جاک اعتنایی به آن نکرده است.

متن نامه مزبور، اشاره‌ای به علت عدم هم‌کاری جاک با ابوثابت ندارد. احتمالاً رابطه دوستانه آراگون با بنی‌احمر عامل آن بوده باشد، چون رابطه آنان تا سال ۷۰۸هـ.ق / ۱۳۰۸م، که قشتاله و آراگون بر اساس پیمان قلعه هِنارس^{۶۲} بر ضد غرناطه متحد شدند،^{۶۳} ادامه داشته و همین امر باعث تعلل آراگون در هم‌کاری با مرینیان می‌شده است.

اتحاد قشتاله و آراگون در قلعه هِنارس باعث شد تا آن دو، تعلق سبته به بنونصر را نپذیرفته، جانب مرینیان را بگیرند.^{۶۴} بنابراین، جاک هم‌کاری با مرینیان را آغاز کرد و در زمان سلطان ابوالربیع، ناوگانی را به سرپرستی دون جاسبیر^{۶۵} به فاس فرستاد. دون جاسبیر به نمایندگی از آراگون در محرم ۷۰۹هـ.ق / جولای ۱۳۰۹م با سلطان مرینی معاهده هم‌کاری بست. به موجب این معاهده طرفین موافقت کردند با هم‌پیمانان یک‌دیگر متحد شده، در برابر دشمنان یک‌دیگر موضع مخالف بگیرند. از جمله ابوالربیع تعهد داد بدون موافقت جاک دوم، هرگز با غرناطه پیمانی نبندد^{۶۶} و پس از آزادسازی سبته، آراگون را در برابر غرناطه با مال و کشتی یاری کند،^{۶۷} هم‌چنین بخشی از غنائمی را که در سبته به

دست می‌آمد، به مسیحیان اختصاص دهد.^{۶۸} از مفاد این معاهده چنین به نظر می‌رسد که آراگون در آن زمان به شدت با غرناطه اختلاف داشته و از سازش احتمالی مرینیان با بنی‌احمر نگران بوده است و شاید به همین دلیل در آزادسازی سبته به کمک مرینیان شتافته است. البته این نیز محتمل است که آراگون از این طریق قصد تسلط بر منطقه سوق الجیشی دریای مدیترانه را در سر داشته است.

ظاهراً آزادسازی سبته از دست بنی‌احمر بدون کمک نیروهای آراگونی محقق نمی‌گشت؛ بنابراین سلطان مرینی مجبور بود تمامی شرایط معاهده فوق‌الذکر را قبول کند.^{۶۹} به هر حال ابوالربیع با کمک آراگون، عثمان بن ابی العلاء را شکست داد و در صفر ۷۰۹هـ.ق سبته را از اشغال بنی‌نصر آزاد ساخت.^{۷۰} آراگون و قشتاله نیز طبق قرارداد قلعه هنارس، حملات خود را بر ضد غرناطه آغاز کردند.^{۷۱} آنان جزیره الخضر، جبل الطارق و المریه را به تصرف خود درآوردند. بنابراین سلطان نصری مجبور شد به مرینیان روی بیاورد.^{۷۲} سلطان ابوالربیع که بعد از آزادسازی سبته دیگر نیازی به هم‌کاری آراگون نمی‌دید، بر خلاف نظر این دولت، پیشنهاد صلح غرناطه را پذیرفت.^{۷۳} سلطان مرینی در واقع تعهداتی را که در قبال کمک‌های آراگون در آزادسازی سبته سپرده بود، زیر پا گذاشت و بدان‌ها عمل نکرد. نامه‌ای که جاک در سال ۷۲۳هـ.ق / ۱۳۲۳م به سلطان ابوسعید عثمان دوم (۷۱۰-۷۳۱هـ.ق) نوشته است،^{۷۴} این مطلب را روشن می‌سازد. جاک در نامه مذکور، مرینیان را بابت مطالبات خود و ناوگانی که در زمان سلطان سابق مرینی (ابوالربیع)، به قصد فتح سبته به مغرب فرستاده بود، بازخواست کرده است.^{۷۵} علی‌رغم این، آراگون سعی کرد کماکان رابطه خود را با مغرب بهبود بخشد؛ بنابراین دوکوریبیر،^{۷۶} سفیر آراگون در مغرب، مجدداً با سلطان ابوسعید مرینی پیمان هم‌کاری بست و وعده داد هر زمان مرینیان اراده کنند، آراگون ناوگان خود را به کمک آنان بفرستد.^{۷۷}

در خصوص هم‌کاری‌های نظامی مرینیان و آراگون در دوره‌های بعد اطلاع چندانی در دست نیست، اما ظاهراً این هم‌کاری‌ها در مقاطعی ادامه داشته است. از جمله در سال

۷۹۰هـ.ق جان (خوان) اول^{۷۸} (۱۳۸۷-۱۳۹۶م)، پادشاه آراگون ۵۰ تن سواره نظام مسلح را با ده زن^{۷۹} تحت فرماندهی جیلبر روفیر دو طرطوس (طرطوشی)^{۸۰} به فاس فرستاد.^{۸۱} در آن زمان در پی آشفته شدن اوضاع مغرب، وزیران قدرت یافته بودند و در خاندان مرینی نیز اختلاف افتاده بود.^{۸۲} ظاهراً نیروهای اعزامی خوان مأموریت داشتند سلطان ابوالعباس مرینی (۷۷۶-۷۸۶هـ.ق و ۷۸۹-۷۹۶هـ.ق) را در جنگ با امرای تلمسان^{۸۳} (بنی زیان)^{۸۴} همراهی کنند.^{۸۵}

اتحاد در برابر قشتاله (کاستیل)

هر گاه بین دولت‌های مسیحی اختلاف می‌افتاد هر یک از آنان می‌کوشید نظر بنی‌احمر یا مرینیان را بر ضد دیگری جلب نماید.^{۸۶} دولت آراگون که خود را در برابر قشتاله مدعی می‌دانست، پس از مرگ فردیناند چهارم، پادشاه قشتاله، به مداخله و ماجراجویی در امور این دولت پرداخت.^{۸۷} دولت قشتاله نیز با بنی‌احمر متحد شد تا از این طریق سیاست‌های توسعه‌طلبانه آراگون را تحت نظر داشته باشد و جلوی پیشروی‌های این دولت را به سمت جنوب اندلس و سواحل استراتژیک مدیترانه بگیرد.^{۸۸} در چنین شرایطی آراگون جهت مقابله با قشتاله، به مساعدت مرینیان نیازمند شد و از آنان یاری طلبید. اسناد باقی‌مانده از معاهدات و مکاتبات بین مرینیان و آراگون، آن را برای ما روشن می‌سازد.

نامه‌ای که ابویعقوب به تاریخ ۱۵ شعبان ۷۰۳هـ.ق / ۲۴ مارس ۱۳۰۴م به جاک نوشته، بر این دلالت دارد که آراگون هیأتی را به ریاست غرسین لشبین^{۸۹} به مغرب فرستاده است. هیأت مذکور مأموریت داشت جهت مقابله با پیشروی‌های قشتاله، با مرینیان پیمان همکاری ببندد. هم‌چنین نامه دیگری از ابویعقوب به تاریخ هشتم ذی‌القعدة همان سال در دست است که نشان می‌دهد، سلطان مرینی آمادگی خود را جهت همکاری با آراگون، به جاک دوم اعلام کرده است.^{۹۰}

همان‌طور که گذشت، پیمان قلعه هنارس، دولت آراگون را در برابر بنی‌احمر قرار

می‌داد؛ بنابراین خایمی دوم در سال ۷۰۸ هـ.ق طی نامه‌ای از سلطان ابوالربیع خواست تا بر ضد تمامی حکمرانان، به ویژه حاکم غرناطه با هم متحد شده، پیمان هم‌کاری دفاعی داشته باشند.^{۹۱} از مضمون این نامه می‌توان به تیرگی رابطه بنی‌احمر و آراگون در این دوره پی برد؛ چنان که یک سال بعد (۷۰۹ هـ.ق) نیروهای آراگونی بنا به درخواست قشتاله به المریه (المریا) حمله برده، آن جا را که جزء قلمرو بنی‌احمر بود، محاصره کردند.^{۹۲}

از متن نامه دیگری که تاریخ آن ۲۳ ربیع‌الثانی ۷۲۳ هـ.ق برابر با اول می ۱۳۲۳ م است، معلوم می‌شود رومان دو کوربییر، سفیر آراگون در مغرب، از طرف جاک مأمور شده تا با سلطان ابوسعید عثمان دوم تجدید پیمان کند و از او بخواهد تا نظامیان آراگونی را که در مغرب به سر می‌بردند، به آراگون بازگرداند.^{۹۳} آراگون در آن زمان قصد حمله به سردانیه^{۹۴} و کورسیکا^{۹۵} را داشت؛ بنابراین بازگشت این سربازان به آراگون ضروری می‌نمود. سلطان مرینی نیز موافقت کرد و آراگونی‌ها، از جمله د. امینکوال^{۹۶} را به سوی آراگون فرستاد.^{۹۷}

نامه دیگری که سلطان ابوسعید^{۹۸} آن را در سال ۷۲۳ هـ.ق به جاک دوم نوشته،^{۹۹} گویای آن است که آراگون برای حمله به سردانیه از مرینیان ۱۰۰ تن سواره نظام تقاضا کرده است. سلطان مرینی نیز در پاسخ وعده داده، به نحو شایسته‌ای (چنان که بین اسلاف دو دولت مرسوم بوده است و آن گونه که در گذشته، قشتاله را یاری کرده‌اند) او را کمک خواهد کرد.^{۱۰۰}

گاهی منازعات و کشمکش‌های بین آراگون و قشتاله فروکش می‌کرد،^{۱۰۱} اما توسعه‌طلبی‌های دو دولت، بر تداوم اختلافات دامن می‌زد. در زمانی که آراگون و قشتاله در جنگ معروف به نبرد دو پدر - که بین پدری چهارم^{۱۰۲} (۱۳۳۶-۱۳۸۷ م)، پادشاه آراگون و پدری اول^{۱۰۳} (۱۳۵۰-۱۳۶۸ م)، پادشاه قشتاله اتفاق افتاد - رودرروی هم قرار گرفتند،^{۱۰۴} پادشاه آراگون، پتیر بوال^{۱۰۵} را که قاضی شهر بلنسیه بود، نزد سلطان ابوعنان مرینی (۷۴۹-۷۵۹ هـ.ق) فرستاد تا با او پیمان هم‌کاری دفاعی ببندد و از وی بخواهد

فاس، در جنگ بین آراگون و قشتاله موضع بی‌طرفی اتخاذ کند. در این نامه پدروی چهارم، سلطان مرینی را با عنوان دوست و برادر خطاب کرده و به او وعده داده است اگر احیانا بین مرینیان و قشتاله جنگی درگیرد، آراگون هیچ‌گونه کمکی به قشتاله نکند.^{۱۰۶} در آن زمان، قشتاله و بنی‌احمر رابطه دوستانه داشتند. رابطه خوب ابوالحجاج یوسف اول (۷۳۳-۷۵۵هـ.ق) با قشتاله^{۱۰۷} و حمایت وی از شاهزادگان شورشی مرینی و پناه دادن به آنان در غرناطه،^{۱۰۸} موجب شد تا ابوعنان طی نامه‌ای به تاریخ ۲۸ ذی القعدة ۷۵۰هـ.ق/ ۲۷ دسامبر ۱۳۴۹م آمادگی خود را جهت مساعدت آراگون اعلام کند.^{۱۰۹} ابوعنان به پدروی پیشنهاد کرد، ناوگان مسلمانان و ناوگان آراگون در موعدی معین در جبل الطارق به نام بحر الزقاق،^{۱۱۰} بر ضد قشتاله جمع شوند. هم‌چنین سلطان ابوعنان هدایایی گران‌بها، از جمله یکی از اسبان راهوار خود را برای او فرستاد؛ البته این اسب در بین راه مرد.^{۱۱۱}

در سال ۷۵۹هـ.ق قشتاله و آراگون دوباره درگیر جنگ شدند، محمد پنجم ملقب به الغنی بالله (۷۵۵-۷۶۰هـ.ق)، حاکم غرناطه، جانب قشتاله را گرفت و بر ضد آراگون دست به تحرکاتی زد. پدروی چهارم که بیم پیوستن مرینیان به قشتاله و غرناطه را داشت، هیأتی را با نامه‌ای که تاریخ آن ۲۲ جمادی الثانی ۷۵۹هـ.ق/ ژوئن ۱۳۵۸م ثبت شده است، به سوی سلطان ابوعنان فرستاد. پادشاه آراگون به این هیأت مأموریت داده بود تا سلطان مرینی را از ارسال هر گونه کمک به قشتاله منصرف کند.^{۱۱۲}

از فحوای این معاهدات و مکاتبات می‌توان به شرایط حساس آراگون در این دوره و نیاز آن دولت به مساعدت مرینیان پی برد. گزارشی مبنی بر این که آراگون موفق به دریافت کمک از بنی‌مرین شده باشد، در دست نیست. ظاهراً مرینیان تنها به بازگرداندن سربازان آراگونی، که در مغرب به سر می‌بردند، بسنده کرده‌اند. با این حال، اتخاذ موضع بی‌طرفی از سوی مرینیان و عدم همکاری آنان با قشتاله نیز تا حدود زیادی، منافع و مقاصد دولت آراگون را تأمین می‌کرد.

معاهدات تجاری - نظامی

افزون بر پیمان‌های نظامی، معاهدات دیگری نیز بین مرینیان و آراگون منعقد گردیده است که بر اساس آن‌ها طرفین در خصوص تأمین امنیت راه‌ها و بنادر تجاری به توافق رسیده‌اند.^{۱۱۳} با اوضاع و شرایط آن زمان، برخی از این معاهدات نیز ماهیت نظامی می‌یافتند؛ به ویژه آن که تأمین امنیت راه‌های تجاری در خشکی و دریا، جز به دست نیروهای نظامی محقق نمی‌گشت؛ بنابراین در بررسی رابطه نظامی مرینیان با آراگون، باید این معاهدات را نیز به دیده اعتنا نگریست.

نمونه این دست معاهدات بیشتر در دوره حکومت سلطان ابوعنان مرینی بسته شده است. ظاهراً نیاز او به توسعه تجارت با اروپا و کسب مالیات و سود سرشار از طریق آن، وی را به برقراری روابط گسترده تجاری با آراگون و دیگر دولت‌های مسیحی برانگیخته است.^{۱۱۴} به تاریخ ۲۵ رمضان ۷۵۱هـ.ق بین ابوعنان و پادشاه آراگون معاهده‌ای چهارماهه بسته شد که طبق آن آزادی سفر و تجارت برای اتباع دو دولت فراهم می‌گشت.^{۱۱۵} هم‌چنین سلطان مرینی طی نامه‌ای در هفتم شوال ۷۵۱هـ.ق / هشتم دسامبر ۱۳۵۰م، تأمین امنیت برای تمامی بازرگانان مسیحی را که در بنادر مغرب تردد می‌کردند، به پدروی چهارم اعلام کرده است.^{۱۱۶} معاهده دیگری، که تاریخ آن ۱۱ ذی‌الحجه ۷۵۵هـ.ق / ۱۸ دسامبر ۱۳۵۴م است، سلطان مرینی را موظف ساخته است تا امنیت را در سرزمین مغرب برای تجار آراگونی تأمین کند و اگر کسی به آنان متعرض شود، دولت مرینی باید از حقوق آنان دفاع کند. بر اساس همین تعهد، زمانی که تعداد ۲۰ نفر از بازرگانان آراگونی در دریا به دست اهالی مغرب گرفتار شدند، حکومت مرینی سریعاً به آزادی آنان اقدام کرد.^{۱۱۷}

از متن این معاهده معلوم می‌شود که مرینیان علی‌رغم پیمان‌ها و تعهدات قبلی، هنوز نتوانسته بودند امنیت راه‌ها و مراکز تجاری حوزه تحت نفوذ خود را به طور کامل تأمین کنند، اما در سال‌های بعد ظاهراً در این خصوص موفق‌تر عمل کردند به گونه‌ای که پای

بازرگانان سرزمین مغرب نیز به تجارت در دریای مدیترانه باز شد و زمینه ورود آنان به بنادر و مراکز تجاری آراگون فراهم گشت. معاهده‌ای که به تاریخ ۲۲ شعبان ۵۷۸هـ.ق/ ۱۰ آگوست ۱۳۵۷م بین پدروی چهارم و ابوعنان بسته شده است، بر این موفقیت دلالت دارد. به موجب معاهده مذکور - که رویکرد نظامی و تجاری داشت - دولت آراگون بایستی در بنادر و جزایر خود، امنیت را برای تجار مغرب اقصی فراهم ساخته، آنان را از خطر طوفان و غرق شدن در دریا نجات می‌داد و از کشتی‌ها و کالاهای آنان نیز محافظت می‌کرد.^{۱۱۸}

از مضامین این معاهدات معلوم می‌شود که در این دوره، منازعات سیاسی مسلمانان و مسیحیان تا حدودی فروکش کرده بود. از یک سو بین دولت‌های مسیحی قشتاله و آراگون اختلاف افتاده بود^{۱۱۹} و از سوی دیگر مرینیان پس از شکست در واقعه طریف،^{۱۲۰} به مداخله نظامی در اندلس نمی‌پرداختند. همه این‌ها موجب آرامش سیاسی در مناطق ساحلی جنوب اندلس و سواحل شمالی مغرب اقصی گشته، زمینه فعالیت‌های تجاری را فراهم‌تر می‌ساخت.

نتیجه

بنابر آنچه گذشت، عملکرد سیاسی مرینیان را باید تابعی از وضع سیاسی اندلس دانست. همان‌طور که همبستگی دولت‌های مسیحی باعث نزدیکی بنی‌احمر و مرینیان می‌شد، اتحاد بنی‌احمر با قشتاله نیز موقعیت بنی‌مرین را، خصوصاً در بخش‌های ساحلی، تهدید می‌کرد و اهداف توسعه‌طلبانه آراگون در اندلس را نیز با خطر مواجه می‌ساخت. بنابراین دولت آراگون و بنی‌مرین بدون توجه به کشمکش‌های دینی، برای مقابله با توسعه‌طلبی‌های دولت قشتاله و تهدیدات بنی‌احمر، همکاری‌های خود را توسعه دادند و در زمینه امور نظامی پیمان هم‌کاری بستند.

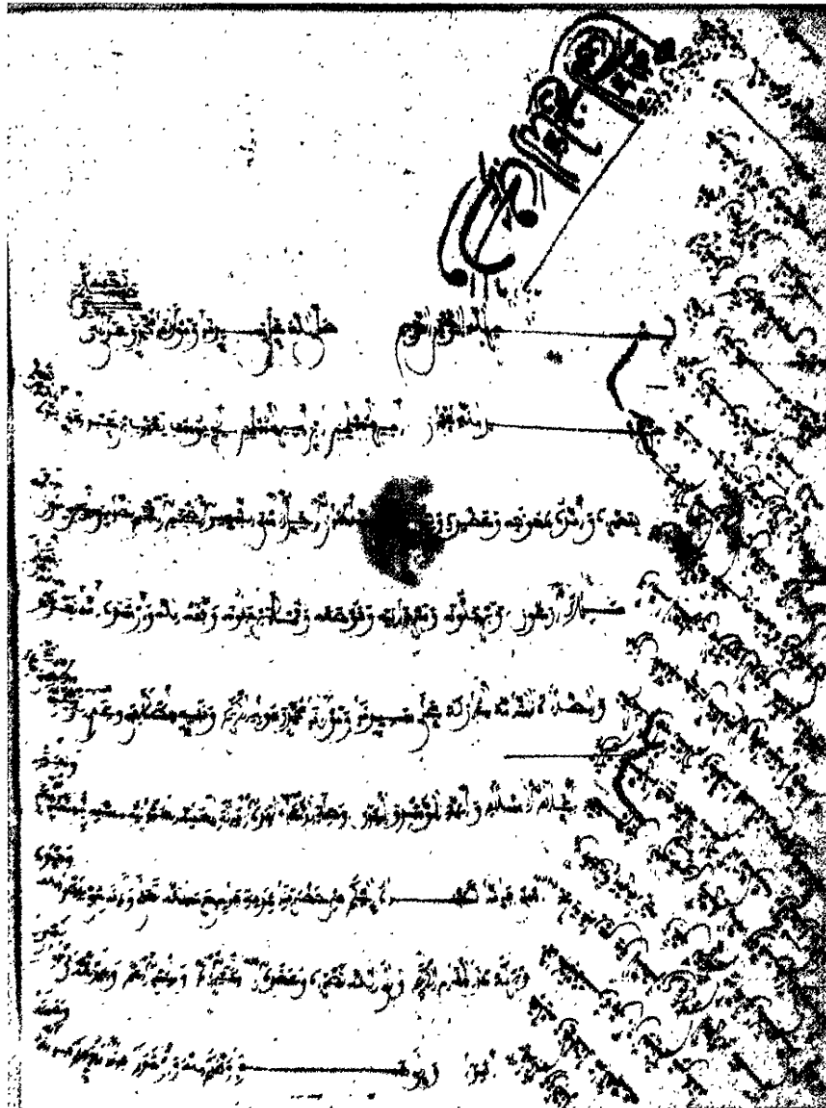
ناتوانی مرینیان در تسلط بر سبته، که به دلیل موقعیت راهبردی‌اش نمی‌توانستند از آن چشم‌پوشند، باعث شد تا برای تقویت ارتش و ناوگان خود از آراگون کمک بگیرند.

آراگون نیز به قصد یارگیری و یافتن هم‌پیمان در برابر قشتاله و احتمالاً با هدف تسلط بر سواحل سوق‌الجیشی دریای مدیترانه، با اعزام نیروی نظامی و ناوگان جنگی به کمک مرینیان شتافت.

این معاهدات عمدتاً در شرایط خاص و با توجه به مقتضیات و ضرورت‌های سیاسی منعقد می‌گردید؛ بنابراین هر زمان یکی از طرفین معاهده خود را در موقعیت بهتری می‌یافت، از عمل به تعهداتش سر می‌تافت.

اتحاد آراگون با مرینیان باعث شد تا قشتاله نیز با بنی‌احمر طرح دوستی بریزد. بدین ترتیب اختلافات بین آراگون و قشتاله تداوم یافت و مانع اتحاد زودهنگام مسیحیان شد؛ در نتیجه بنی‌احمر چند صباحی بیشتر به حکومت خود در اندلس ادامه دادند.





5 ربيع الأول 723 = 14 مارس 1323 من السلطان عثمان في مساعدة أراغون لاحتلال سردينية

پی‌نوشت

۱. در سده‌های میانه، به شمال آفریقا از برقه مصر تا اقیانوس اطلس، مغرب اطلاق می‌شد. سرزمین مغرب شامل سه قسمت بود: مغرب اقصی (مراکش کنونی)، مغرب اوسط (الجزائر) و مغرب ادنی (تونس)؛ ن.ک: ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاریخ ابن خلدون*، تحقیق خلیل شحاده، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۱۲۸-۱۳۵.

۲. آراگون (در منابع اسلامی: آراغون، آرغون، آرغون و آرگون)، ایالتی در شمال شرقی اسپانیا است. خاندانی پادشاهی از سال ۱۱۶۲-۱۷۱۶م بر آن با مرکزیت سرقسطه حکومت می‌کردند؛ ر.ک: عسکری، علی‌بابا، «آراگون»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۱.

۳. قشتاله سرزمین نسبتاً وسیعی در قسمت شمالی اسپانیا بود. قشتاله (Castles) به معنی قلعه‌ها است، که مسیحیان این منطقه برای مقابله با مسلمانان، آن‌ها را بنا کرده بودند. شهسواران ناحیه قشتاله، در حدود سال ۳۱۸هـ.ق / ۹۳۰م، دولتی با مرکزیت بُرغش برپا کردند؛ سپس بر بخش عظیم شهرهای اسلامی تسلط یافتند. حکومت قشتاله تا سال ۸۵۸هـ.ق / ۱۴۷۹م که با آراگون متحد شدند، ادامه داشت.

۴. نهضت بازپس‌گیری یا جنبش استرداد (به اسپانیایی: Reconquista)، به مجموعه جنگ‌های طولانی‌مدت مسیحیان اسپانیا به منظور بازگرفتن سرزمین‌های خود از دست مسلمانان اطلاق می‌شود؛ ن.ک:

Encyclopaedia Britannica, Web 7, Apr 2011.

۵. ن.ک: نقشه پیوست.

۶. بنی‌احمر یا بنی‌نصر، عنوان آخرین دولت اسلامی اندلس است که محمد بن یوسف بن نصر آن را در سال ۶۲۹هـ.ق / ۱۲۳۲م در غرناطه پایه‌گذاری کرد. این دولت سرانجام به سال

۸۹۷هـ.ق/۱۴۹۲م در پی اتحاد قشتاله و آراگون، سقوط کرد؛ ر.ک: آیتی، محمدابراهیم، *اندلس*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۳۵؛ باسورث، کلیفورد ادموند، *سلسله‌های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۴۴.

۷. مرینیان برخلاف حکومت‌های قبلی خود، مانند مرابطون (۴۵۱-۵۴۹هـ.ق) و موحدون که صبغه دینی داشتند، با تکیه بر نیروی نظامی حکومت یافته بودند و تنها یک قدرت سیاسی محسوب می‌شدند. به همین دلیل آنان به دنبال راهی برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود بودند؛ از این رو سعی می‌کردند عنوان مجاهد مُثَاغِر (مدافع سرحدات اسلامی) را یدک بکشند و از این طریق به حاکمیت خود مشروعیت بخشند؛ ر.ک: مونس، حسین، *تاریخ تمدن مغرب*، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران: سمت، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۲-۲۳.

۸. حریری، محمدعسی، *تاریخ المغرب الاسلامی و الاندلس فی العصر المرینی*، کویت: دارالقلم للنشر و التوزیع، ۱۴۰۸ق، ص ۲۳۸.

۹. ابوالحسن بن اشقیلوله، شوهر خواهر محمد بن احمر (۶۲۹-۶۷۱هـ.ق) بود که در رسیدن وی به حکومت و سرکوبی مخالفان او خدمات زیادی انجام داد. ابن احمر به پاس این خدمات، حکومت مالقه، وادی آش و قمارش را به ابوالحسن و فرزندان او داد و دخترش را به ازدواج ابراهیم یکی از پسران او درآورد. بنی اشقیلوله در زمان محمد الفقیه (۶۷۱-۷۰۱هـ.ق) به مخالفت با او برخاسته و به مرینیان گرویدند تا این که به سال ۶۸۷هـ.ق ابن احمر بر قلمرو آنان تسلط یافت؛ ابن خلدون، *تاریخ*، ج ۴، ص ۲۱۷-۲۱۹ و ج ۷، ص ۱۱۹، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۵؛ ابن الخطیب، *لسان الدین، الإحاطة فی أخبار غرناطة*، تحقیق محمد عبدالله عنان، چاپ دوم، القاهرة: مکتبة الخانجی، ۱۹۷۳م، ج ۱، ص ۳۳۲ و ج ۳، ص ۲۸۹.

۱۰. مالقه (Málaga) در ساحل شرقی اندلس، بین جزیره الخضرا و المریه واقع بود؛ ر.ک: حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۴۳.

۱۱. سلاوی، احمد بن خالد ناصری، *الإستقصاء لآخبار دول المغرب الأقصى*، تحقیق محمد عثمان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۷م، ج ۱، ص ۳۹۷؛ مونس، پیشین، ج ۳، ص ۲۵.
۱۲. ابن خلدون، *تاریخ*، ج ۷، ص ۳۰۲؛ حریری، پیشین، ص ۲۳۸-۲۳۹.
۱۳. سبتّه، در گویش مراکشی سبتّه (Ceuta)، شهری مشهور در سرزمین مغرب و از بهترین بنادر آن محسوب می‌شد و نزدیک‌ترین مسافت را با اندلس داشت. در دوره فتوحات، مسلمانان از آنجا وارد اندلس شدند؛ بنگرید: البکری، ابو عبید، *المسالک و الممالک*، بی‌جا: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۲م، ج ۲، ص ۷۷۹؛ الادریسی، ابو عبدالله محمد بن محمد، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۲۸؛ حموی، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۲. امروزه سبتّه از مناطق خودمختار اسپانیا به حساب می‌آید.
۱۴. ابن الخطیب، لسان الدین، *اللمحه البدریه فی تاریخ الدوله النصریه*، تصحیح محب‌الدین خطیب، القاهره: المطبعه السلفیه، ۱۳۴۷ق، ص ۵۳؛ حریری، پیشین، ص ۲۲۹.
۱۵. ن.ک: ادامه مقاله.
۱۶. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *مقدمه*، تحقیق خلیل شحاده، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳۸.
۱۷. ن.ک: نمیری، ابن الحاج، *فیض العباب و افاضة قدامح الآداب فی الحركة السعیده الی قسنطینة و الزاب*، تحقیق: محمد بن شقرون، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰م، ص ۱۰۰-۱۰۴.
۱۸. این مجموعه که نخستین بار در سال ۱۳۱۸م توسط خایمی دوم، پادشاه آراگون در برشلونه (بارسلون) تاسیس گردید، امروز مهم‌ترین مرکز بابگانی و نگه‌داری اسناد حکومتی اسپانیا است؛ ن.ک:

https://en.wikipedia.org/wiki/General_Archive_of_the_Crown_of_Aragon.

۱۹. ن.ک: تازی، عبدالهادی، *تاریخ الدیپلوماسی للمغرب*، الهیئه العامه لمکتبه الاسکندریه، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۱۹-۱۵۳.
۲۰. مجدی یسن عبدالعال، عبدالله سلام، *العلاقات التجاریة بین دولة بنی مرین و الجمهوریات الإیطالیة (جنوة - بیزا - البندقیة)*، رسالة لنیل درجة الدكتوراه، مصر، جامعة الزقازیق، کلیة الآداب، ۲۰۰۵م، ص ۸۰-۸۵.
۲۱. فرهمند، یونس، «تجارت در دریای مدیترانه: بررسی معاهدات تجاری ابوالحسن و ابوعنان مرینی با دولت های مسیحی»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، بهار و تابستان ۱۳۹۱، سال هشتم، ش ۱۵، ص ۱۸۳-۱۸۶.
۲۲. مقری تلمسانی، احمد، *نفح الطیب*، به کوشش احسان عباس، بیروت: ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۳۸۶، ۳۹۱.
۲۳. ابن خلدون، *تاریخ*، ج ۷، ص ۳۱۳.
۲۴. بنی العزفی خاندانی اهل علم بودند که از طرف موحدون و سپس مرینیان بر سبته و اطراف آن حکومت داشتند. فقیه ابوالقاسم عزفی در سال ۶۴۷هـ ق از سوی خلیفه مرتضی موحدی (۶۴۷-۶۶۵هـ ق) به امارت سبته رسید و بعد از او چند تن از این خاندان حکومت یافتند. زمانی که محمد مخلوع نصری، سبته را اشغال کرد؛ عزفیان را دستگیر کرده، به اندلس برد. سلطان ابوالربیع مرینی مجدداً آنان را امارت داد تا این که با آشفته شدن اوضاع سبته، سلطان ابوسعید مرینی در سال ۷۲۸هـ ق محمد بن علی بن ابوالقاسم را از حکومت برکنار کرد. بدین ترتیب حکومت بنی العزفی بر سبته خاتمه یافت؛ ن.ک: نهله، شهاب احمد، «*امارة العزفیین فی سبته* (۶۴۷-۷۲۸هـ ق / ۱۲۳۹-۱۳۲۷م)»، *الرباط: مجلة التاريخ العربی*، ۲۰۰۰م، العدد ۱۳.

۲۵. طَنْجَه (Tangier)، شهری است باستانی در شمال مغرب، در ساحل مدیترانه. در گذشته، بنای آن تماما از سنگ ساخته شده بود و بارویی نداشت. مسافت آن با سبته یک روز راه بود؛ رک: حموی، پیشین، ج ۴، ص ۴۳.
۲۶. ابن ابی زرع، ابوالحسن علی بن عبدالله الفاسی، الذخیره السنیه فی تاریخ الدوله المرینیة، الرباط: دارالمنصور للطباعة و الوراقه، ۱۹۷۲م، ص ۱۳۷؛ ابن خلدون، تاریخ، ج ۷، ص ۱۸۷؛ سلاوی، پیشین، ج ۳، ص ۳۵.
۲۷. در منابع اسپانیایی: جایمی (Jaime)، در برخی اسناد خطی موجود در موزه‌های آراگون به صورت دون جیمی، دوجیمی و دون جاقمه ضبط شده و در منابع عربی جایمس نیز آمده است؛ بنگرید: عنان، محمد عبدالله، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۷۶.
۲۸. تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۲.
۲۹. همان، ج ۷، ص ۱۲۱.
۳۰. در برخی متون از آنان با عناوین: الفرسان الاسبانی، الفرصانین (farsanes)، فرصان القوط و المستعربون نیز یاد شده است؛ آنان در سال‌های طولانی اقامت در مغرب، با اعراب درآمیخته و گویش عربی گرفته بودند؛ ن.ک: خرازی، بدیعه، تاریخ الكنيسه النصرانيه فی المغرب الاقصى، رباط: ۱۴۲۸ق، ص ۱۰۱.
۳۱. سکه معروف در قرون میانه و منسوب به بیزنطه یا بیزانس (قسطنطنیه). این نوع سکه، اولین بار در قرن یازدهم میلادی در قسطنطنیه ضرب شد. بیزنطی از طلا و نقره ضرب می‌شد و هر بیزنطی معادل سه و نیم گرم طلا بود؛ ن.ک: جوزیف، نسیم یوسف، العدوان الصلیبی علی مصر (هزیمه لویس التاسع فی المنصوره و فارسکور)، بیروت: دارالنهضة العربیه، ۱۹۸۱م، ص ۲۱۶.
۳۲. سکه بیزنطی یا بیزانسی که در شهر سبته، از طلا ضرب می‌شده است.

۳۳. تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۲.

۳۴. همان.

۳۵. همان.

۳۶. نقیب مصطفی، أحلام حسن و مزاحم علاوی الشاهری، «العلاقات السياسية والاقتصادية بين غرناطة و أرغون (۶۹۵-۷۲۶هـ ق / ۱۲۹۶-۱۳۲۶م): دراسة في وثائق قصر التاج ببرشلونة»، الرباط: مجلة التاريخ العربي، ۲۰۰۰م، العدد ۱۶، ص ۲۷۱.

۳۷. تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۲.

۳۸. از جمله در سال ۷۰۱هـ ق بین محمد سوم، سلطان نصری و جاک پیمان صلح بسته شد و ابن احمر متعهد شد تا آراگون را در برابر قشتاله یاری کند؛ ن.ک: عنان، محمد عبدالله، *نهاية الاندلس و تاريخ العرب المنتصرين*، القاهرة: مكتبة الخانجي، ۱۳۸۶ق، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ حمّاده، محمدماهر، *الوثائق السياسية و الادارية في الأندلس و شمال إفريقيا*، بيروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ق، ص ۴۵۳.

۳۹. خوسی الیمانی، «الكتائب المسيحية في خدمة الملوك المغاربة»، ترجمه احمد مدینه، دعوة الحق، ۱۹۷۸م، سال ۱۹، ش ۵، ص ۴۰.

۴۰. تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۲.

41. Ferdinand IV.

۴۲. ابن خلدون، تاریخ، ج ۷، ص ۳۰۲.

۴۳. جاک یا خایمی دوم معروف به خایمی العادل به اسپانیایی: Jaime el Justo.

۴۴. تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۵؛ مجدی یسن عبدالعال، پیشین، ص ۸۳-۸۴.

۴۵. حریری، پیشین، ص ۲۳۹.

46. major Alcayt.

۴۷. حرکات، ابراهیم، «الجیش المغربی فی العهد المرینی»، الرباط: مجلة كلية الاداب و العلوم الانسانیة، ۱۹۸۲م، العدد ۸، ص ۳۵؛ اعرجی، نضال مؤید، *الدولة المرینیة علی عهد السلطان یوسف بن یعقوب المرینی*، بإشراف الدكتور عبدالواحد ذنون طه، مجلس كلية التربية - جامعة الموصل، ۱۴۲۵هـ/ق / ۲۰۰۴م، ص ۳۵.
۴۸. ماریانو، آریباس بالاو، «بنو مرین فی الاتفاقیات المبرمة بین أرغون و غرناطة»، الرباط: مجلة تطوان، ۱۹۶۳م، العدد ۸، ص ۱۹۳.
۴۹. مونس، پیشین، ج ۳، ص ۳۴؛ عنان، *نهاية الاندلس*، ص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ حماده، پیشین، ص ۴۵۳.
۵۰. ابن خلدون، تاریخ، ج ۷، ص ۳۰۲-۳۰۳؛ ابن ابی زرع، ابوالحسن علی بن عبدالله الفاسی، *الأنیس المطرب بروض القرطاس فی أخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینة فاس*، الرباط: دارالمنصور للطباعة و الوراقه، ۱۹۷۲م، ص ۳۸۷، ۴۱۱؛ ابن الخطیب، *الإحاطة فی أخبار غرناطة*، ج ۱، ص ۵۶۰.
۵۱. عثمان بن ابی العلاء از طرف مرینیان در اندلس منصب شیخ الغزاه داشت. جهت آگاهی بیشتر درباره او، ن.ک: ابن خلدون، تاریخ، ج ۷، ص ۴۹۰-۴۹۳؛ برگ نیسی، کاظم، «*ابن ابی العلاء*»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۶۸۴-۶۸۶.
۵۲. شهری در جزیره خضرا. حموی، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۲.
۵۳. ابن خلدون، تاریخ، ج ۷، ص ۳۰۴.
۵۴. همان، ج ۷، ص ۳۱۳.
۵۵. ابویحیی بن عبدالله بن عبدالواحد بن محمد بن ابی الصبر جاناتی (م ۷۰۸هـ/ق)؛ ابن احمر او را فقیه، ادیب و از قاضیان خاص سلطان ابویعقوب مرینی در فاس ذکر کرده است (ابن الاحمر، ابوالولید اسماعیل بن یوسف الغرناطی الاندلسی، *النفحة النسرینیة و اللمحة المرینیة*، تحقیق عدنان محمد آل طعمه، دمشق: دارالسعدین، ۱۹۷۲م، ج ۱، ص ۸؛ همو، *نثیر الجمان فی شعر من نظمی و إیاه الزمان*، تحقیق محمد رضوان الدایه، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۷۶م، ص ۴۳۴-۴۳۵)؛ ابن ابی

- الصبر، امامت جامع قرویین فاس را داشت و از طرف ابویعقوب بر جشن‌های مولد النبى در این مسجد نظارت می‌کرد (سلاوی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۳ و ج ۳، ص ۹۰). ابن خلدون و ابن ابی زرع، به سفارت وی در سال ۷۰۸ هـ ق از سوی سلطان ابوثابت نزد امرای غرناطه و برقراری پیمان صلح با آنان اشاره کرده‌اند (ابن ابی زرع، الأنیس المطرب، ص ۲۷۱؛ ابن خلدون، تاریخ، ج ۷، ص ۳۱۳)؛ ابن ابی الصبر در حین مأموریت در هشتم صفر سال ۷۰۸ هـ ق در طنجه درگذشت و جسدش به شاله منتقل شد و در آنجا دفن گردید (ابن ابی زرع، پیشین، ص ۲۷۱).
۵۶. تطوان یا تطوان، در شمال شرقی مراکش در جبال ریف واقع است با آب و هوای نیک و چشمه‌های فراوان. ظاهراً بنای قدیمی و قلعه آن ویران شده بود که ابوثابت مرینی آن را از نو ساخت؛ رک: الادریسی، پیشین، ج ۲، ص ۵۳۱؛ ابن خلدون، تاریخ، ج ۷، ص ۳۱۴.
۵۷. ابن ابی زرع، الأنیس المطرب، ص ۲۷۱؛ ابن خلدون، تاریخ، ج ۷، ص ۳۱۴.
۵۸. برنارد سیگی (Beranart Segui)، تاجری بود از اهالی میورقه، که در سال ۶۹۶ هـ ق/۱۲۹۶ م وارد مغرب شد؛ و فرمانده سپاهیان مسیحی دربار بنی‌مرین و یکی از مشاوران نزدیک سلطان مرینی گشت؛ رک: اعرجی، پیشین، ص ۶۱.
۵۹. تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۶.
۶۰. این فرستاده جاسبیر کاستلنو (Jaspert Castelnu) نام داشت.
۶۱. همان، ج ۷، ص ۱۲۷.
۶۲. قلعه هِنارس (آلکالا دِ هِنارس Alcalá de Henares)، شهری است تاریخی که در ۳۵ کیلومتری شمال شرقی مادرید واقع شده، یکی از مراکز مهم فرهنگی و هنری جهان محسوب می‌شود.
۶۳. کریخال، مارمول، إفريقيا، ترجمه عن الفرنسية محمد حجی و آخرون، الرباط: مكتبة المعارف، ۱۹۸۴ م، ج ۱، ص ۳۹۶.

۶۴. «بنونصر»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۴.

65. Jaspert Castelnau.

۶۶. تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۸.

۶۷. همان، ج ۷، ص ۱۲۹.

۶۸. کریخال، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۶.

۶۹. بر اساس این معاهده، ابوالربیع باید هزینه کشتی‌های جنگی و حقوق سربازانی را که دولت آراگون برای فتح سبته فرستاده بود، پرداخت می‌کرد؛ از جمله به مدت چهار ماه به هر کشتی جنگی، تجهیزات لازم و دو هزار منقال (طلا) اختصاص یافته بود. هم‌چنین سلطان مرینی می‌بایست تا پایان فتح سبته، حقوق هزار سرباز سواره نظام را می‌پرداخت؛ رک: تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۸.

۷۰. ابن ابی زرع، *الأنیس المطرب*، ص ۳۸۷، ۳۹۳؛ ابن خلدون، *تاریخ*، ج ۷، ص ۳۱۷؛ سلاوی، پیشین، ج ۳، ص ۹۷.

۷۱. کریخال، پیشین.

۷۲. ابن الخطیب، *اللمحه البدریه فی تاریخ الدوله النصریه*، ص ۷۵؛ ابن خلدون، *تاریخ*، ج ۷، ص ۳۱۸؛ جولیان، شارل اندری، *تاریخ آفریقا الشماليه*، تحقیق محمد مزالی و البشیر بن سلامة، الدار التونسیه للنشر، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۷.

۷۳. «بنونصر»، پیشین.

۷۴. نامه مذکور توسط رومان دوکوربیر (R.de Corbiere)، سفیر آراگون فرستاده شده است؛ تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۳۱.

۷۵. همان.

76. R.de Corbiere.

۷۷. همان.

78. John I.

۷۹. از این زنان با عنوان نساء العمومیات یاد شده است. ظاهراً آنان وظیفه پشتیبانی و امدادسانی به جنگجویان را داشته‌اند؛ ن.ک: تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۴۹-۱۵۰.

80. *G.Rovin de Trortose*.

۸۱. تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۴۹.

۸۲. ن.ک: ابن خلدون، تاریخ، ج ۷، ص ۴۶۵-۴۷۹.

۸۳. تلمسان، شهری است قدیمی در منطقه کوهستانی و شمال غربی الجزایر، نزدیک مرز مراکش. به گفته جغرافی دانان اسلامی، در قرون میانه تلمسان قلعه محکمی بود با پنج دروازه. شهر شامل دو قسمت بود و دیواری آن دو را از هم جدا می‌ساخت و بینشان به اندازه پرتاب یک تیر راه بود؛ ن.ک: الادریسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۸؛ البکری، پیشین، ج ۲، ص ۷۴۶؛ حموی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴.

۸۴. بنی زیان یا بنی عبدالواد، از سال ۶۳۷ تا ۹۶۲ هـ.ق بر مغرب میانه (الجزائر) حکومت داشتند. همواره بین آنان با مرینیان جنگ و درگیری وجود داشت. در سال ۷۳۷ هـ.ق سلطان ابوالحسن مرینی (۷۳۱-۷۴۹ هـ.ق) بر تلمسان، مرکز حکومت بنی زیان استیلا یافت تا این که در سال ۷۴۹ هـ.ق بنی زیان دوباره آن را پس گرفتند.

۸۵. خوسی الیمانی، پیشین، ص ۴۳.

۸۶. عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ج ۵، ص ۸۸.

۸۷. ماریانو، پیشین، ص ۱۹۲.

88. Harvey, L.P., *Islamic Spain 1250 to 1500*, the university of chicago, 1990, pp.10-11.

89. Carsis Lesbin.

۹۰. تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۳.
۹۱. همان، ج ۷، ص ۱۲۷.
۹۲. ابن خلدون، تاریخ، ج ۷، ص ۳۳۰؛ ابن الخطیب، *اللمحه البدریه فی تاریخ الدوله النصریه*، ص ۶۲.
۹۳. تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۳۱.
۹۴. سَرْدَانِیَه یا سَرْدِیْنِیَه و یا سَرْدِیْنِیَا (ساردنی) (به ایتالیایی: *Sardegna*)، جزیره‌ای است در دریای مغرب (مدیترانه) (ن.ک: *الادریسی*، پیشین، ج ۲، ص ۵۸۴؛ حموی، پیشین، ج ۳، ص ۲۰۹). مسلمانان در سال‌های ۹۲، ۱۳۵ و ۳۲۳ هـ.ق به این جزیره حمله بردند و پس از ویرانی و غارت، بر ساکنان آن، جزیه مقرر کردند؛ اما در حمله چهارم که در سال ۴۰۶ هـ.ق توسط حاکمان دانیه صورت گرفت، شکست خوردند (ابن اثیر، *عزالدین، الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۹۷۹ م، ج ۳، ص ۵۶۷-۵۶۸). ساردنی امروزه جزء ایتالیا به حساب می‌آید و در غرب آن واقع است.
۹۵. جزیره کورسیکا (*Corsica*) یا کُرس، چهارمین جزیره بزرگ در دریای مدیترانه (پس از سیسیل، ساردنی و قبرس)، در غرب ایتالیا و جنوب شرقی فرانسه واقع است.
96. D Amingual.
۹۷. تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۳۳.
۹۸. عبدالهادی تازی در زیر تصویر نامه از ابوسعید عثمان نام برده است ولی در بازخوانی نامه، به اشتباه آن را به امیر علی بن سعید (۷۳۱-۷۴۹ هـ.ق)، که در زمان نگارش نامه هنوز به حکومت نرسیده بود، نسبت داده است؛ ن.ک: *تاریخ الدیپلوماسی للمغرب*، ج ۷، ص ۱۳۰، ۱۳۲.
۹۹. برای ملاحظه تصویر این نامه، ن.ک: پیوست مقاله.
۱۰۰. تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۳۱.

۱۰۱. از جمله در سال ۷۴۰هـ.ق / ۱۳۴۰م آراگون با قشتاله متحد شد و در نبرد سالادو (salado) مرینیان را به سختی شکست دادند؛ ن.ک:

Bisson, Thomas N, *The Medieval Crown of Aragon: A Short History*, Oxford, Clarendon Press, 1986, p. 105.

102. Peter IV.

103. Pedro (Peter of Castile).

104. see: Donald J. Kagay, "*The Defense of the Crown of Aragon during the War of the Two Pedros (1356-1366)*", *The Journal of*

Military History, January 2007, Volume 71, Number 1, pp. 11-31.

105. P. Boil.

۱۰۶. تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۴۵.

۱۰۷. نامه‌ای که یوسف اول، در حدود سال ۷۵۳هـ.ق به ابوعنان نوشته، درباره رابطه‌اش با قشتاله

توضیح داده است؛ ن.ک: ابن الخطیب، لسان الدین، *کناسه الدکان بعد انتقال السکان*، تحقیق

محمدکمال شبانه و حسن محمود، القاهره: المؤسسة المصریه للتألیف و النشر، ۱۹۸۰م، ص ۹۶.

۱۰۸. ابن خلدون، تاریخ، ج ۷، ص ۳۸۸؛ عروی، عبدالله، *مجمّل تاریخ المغرب*، بیروت: مرکز

الثقافی العربی، ۱۹۹۴م، ص ۲۰۸.

۱۰۹. تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۳۹.

۱۱۰. مسیری دریایی بین شهر طنجه در غرب اسکندریه و جزیره خضرا. حموی، پیشین، ج ۳، ص

۱۴۴.

۱۱۱. ابن خلدون، تاریخ، ج ۷، ص ۴۰۳.

۱۱۲. تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۴۷.

۱۱۳. ن.ک: مجدی یسن عبدالعال، پیشین، ص ۸۰-۸۶؛ فرهمند، پیشین، ص ۱۸۳-۱۸۶.

۱۱۴. همان، ص ۱۷۴.

۱۱۵. نمیری، پیشین، ص ۱۰۲.
۱۱۶. همان، ص ۱۰۲؛ تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۴۳؛ مجدی یسن عبدالعال، پیشین، ص ۸۵.
۱۱۷. همان.
۱۱۸. تازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۴۵؛ مجدی یسن عبدالعال، پیشین، ص ۸۵.
۱۱۹. ن.ک: صفحات پیشین.
۱۲۰. نبرد طریف (در منابع اسپانیایی: Batalla del Salado) یکی از هولناک‌ترین جنگ‌های بین مسلمانان و مسیحیان است که در سال ۷۴۱هـ.ق / ۱۳۴۰م در کنار رود سالادو بین سلطان ابوالحسن مرینی و ابوالحجاج یوسف اول (۷۳۳-۷۵۵هـ.ق)، حکمران غرناطه با آلفونسوی یازدهم (۱۳۱۲-۱۳۵۰م)، که پرتغال و آراگون نیز او را یاری می‌کردند، اتفاق افتاد. در این نبرد مسلمانان شکست سنگینی متحمل شدند، به ویژه مرینیان تلفات زیادی دادند؛ به طوری که بعد از این شکست دیگر در اندلس به جهاد پرداختند؛ ن.ک: مونس، پیشین، ج ۳، ص ۴۸-۵۰.